

تعیین راهبردهای لازم جهت تقویت تولید عشایر با استفاده از رویکرد مؤلفه‌محور در نظریه اقتصاد مقاومتی

علی سعیدی

دکتری اقتصاد پژوهشگر و مدرس اقتصاد؛ saeedy@isu.ac.ir

محمد عندلیب

دانشجوی دکتری معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق علیه السلام؛ andalib@isu.ac.ir

جواد کجوری هرج

دانشجوی دکتری معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق علیه السلام؛ j.kojoori@chmail.ir

چکیده

با توجه به مشکلات اقتصادی موجود در کشور و لزوم تقویت بنیه تولیدی اقتصاد مبتنی بر ظرفیت‌های درونی اقتصاد ملی متناسب با سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، شناسایی و رفع موانع تولید در بخش‌های مختلف اقتصادی ضروری به نظر می‌رسد. در این میان، جامعه عشایری کشور علی‌رغم پیشینه درخشان در زمینه نقش‌آفرینی در اقتصاد ملی و نیز شایستگی‌ها و ظرفیت‌های بالفعل و بالقوه متعدد در حال حاضر، حضور پررنگی در تولید ملی ندارد. این جامعه که ذاتاً نیرویی مولد و دارای بهره‌وری بالا در اقتصاد است، با موانعی روبه‌روست که نه تنها مانع از آزادسازی ظرفیت‌های آن برای تقویت تولید ملی شده است، بلکه معیشت خود عشایر را نیز دچار مشکل کرده است. این مقاله سعی دارد تا با استفاده از رویکرد مؤلفه‌محور در نظریه مبنای اقتصاد مقاومتی، راهبردهای لازم جهت تقویت تولید عشایر را ارائه کند؛ لذا ضمن تشریح مؤلفه‌های اصلی اقتصاد مقاومتی، رویکردهای متناسب با هر مؤلفه در حوزه تولید معرفی شده است. نهایتاً با توجه به رویکردهای مطلوب در حوزه تولید، راهبردها و جهت‌گیری‌های لازم برای اقتصاد عشایر مشخص شده است.

طبقه‌بندی JEL: M11, O21, O49

واژگان کلیدی: تولید، عشایر، اقتصاد مقاومتی، رویکرد مؤلفه‌محور، درونزایی

۱. طرح مسئله

یکی از سرفصل‌های اساسی در نظریه‌پردازی در حوزه علوم انسانی، داشتن مبنای مشخص برای نظریه است. برخلاف علوم طبیعی که صرفاً به دنبال تبیین و پیش‌بینی پدیده‌ها هستند، علوم انسانی حیثیت تنظیمی دارند و سعی می‌کنند رفتارها و پدیده‌های فردی و اجتماعی را بر طبق مبنای مفروض خود، سامان‌بخشی کنند (عزتی، ۱۳۷۶: ص ۲۴). به تعبیر دیگر، انسان و پدیده‌های انسانی و اجتماعی، دارای عنصر اختیار هستند و در نتیجه، در طول زمان دائماً دچار تحول و تغییرند. این تحول و تغییر ذاتی، مانع از آن می‌شود که عالم علوم انسانی و اجتماعی بتواند قوانین حاکم بر رفتارها و پدیده‌ها را به‌صورتی جهان‌شمول و منتزع از زمان و مکان، شناسایی و استخراج کند؛ مضافاً اینکه خود عالم اجتماعی نیز جزئی از نظام انسانی است و تفکر و اندیشه و نیت و تمایلات و ارزش‌های او نیز در «شکل‌دهی» واقعیت‌ها و پدیده‌های انسانی تأثیرگذار است. لذا ماهیت اصلی علوم انسانی و اجتماعی، «واقعیت‌سازی» از طریق اتخاذ مبنایی مشخص و تنظیم امور اجتماعی بر اساس آن است. البته پس از ایجاد تنظیمات جدید و تحقق آن در عرصه اجتماع و نهایتاً تنظیم رفتارها بر اساس آن، می‌توان پدیده‌های اجتماعی را شناسایی و مطالعه کرد تا اثرات تنظیمات جدید را بر رفتارها و واقعیت‌های اجتماعی شناخت، اما این مطالعات همگی پسینی هستند نه پیشینی؛ یعنی صرفاً پس از رخداد یک واقعه می‌توان روند تحولات منجرشده به آن را بررسی کرد اما نمی‌توان همانند علوم طبیعی، به پیش‌بینی روند آتی رفتارها پرداخت چراکه در آینده تنظیمات و رفتارهای جدید از موجوداتی مختار سر خواهد زد که اساساً با واقعیت‌های موجود متفاوت و شاید متعارض باشد (سرمد و همکاران، ۱۳۸۹: ص ۷۷).

با این مقدمه، می‌توان گفت علم اقتصاد متعارف با مبنای رفتن «نباشت سرمایه» تلاش کرده است تولید و کسب و تداول ثروت را بر اساس این مبنا تنظیم کند (Romer, 2012) و بدین ترتیب زمینه را برای ایجاد نهادهای مختلفی از جمله بانک و بورس و بیمه و شرکت‌های بزرگ انحصاری و تراست‌های بین‌المللی فراهم کرده است. در این اقتصاد، ارزش انسان‌ها به میزان انباشت سرمایه آن‌هاست و هر که سرمایه بیشتری داشته باشد، از امتیازات بیشتری برخوردار است: به‌راحتی به او تسهیلات بانکی می‌دهند؛ می‌تواند در بازار بورس نقش تعیین‌کننده داشته باشد؛ دولت‌ها به دلیل وابستگی به درآمدهای مالیاتی از این افراد و بنگاه‌های آنان، در قانون‌گذاری و تعاملات خارجی بین‌المللی از منافع آن‌ها حمایت می‌کنند و...

هر مبنای تحلیلی، اولاً تعیین‌کننده واحد تحلیل و ثانیاً متضمن دستگاه تحلیلی خاصی است. مبنای انباشت در نظام اقتصادی متعارف، واحد تحلیل را «فرد عقلایی» قرار می‌دهد و عقلانیت را هم در حداکثر کردن سود مادی پولی می‌داند. این واحد تحلیل در دستگاه تحلیلی «بازار» قرار می‌گیرد و تنظیمات اجتماعی را رقم می‌زند (گیلیس و همکاران، ۱۳۹۱: صص ۱۶۹-۱۷۱).

مبنای قرارداد انباشت سرمایه با مبنای ارزشی و اخلاقی انسانی متعارض است اما متفکران اقتصاد سیاسی برای حل این تعارض، عرصه اقتصادی زندگی را از دیگر عرصه‌های زندگی اجتماعی منفک و مجزا دانسته‌اند و استدلال کرده‌اند که پیگیری نفع شخصی و سود در عرصه اقتصادی نه تنها ضد ارزش نیست بلکه اتفاقاً فعل «عقلانی» در عرصه اقتصاد همین است (فولی، ۱۳۹۱: صص ۱۳-۱۸). مبنای انباشت سرمایه در اقتصاد لیبرالیسم، فردگرایی روش‌شناختی و دستگاه تحلیلی بازار آزاد رقابتی را به وجود آورده است به‌گونه‌ای که ادعا می‌شود چنانچه افراد انسانی به صورت آزادانه و بدون دخالت هیچ نیروی اخلاقی از جمله دولت در بازار رقابتی به مبادله بپردازند، تخصیص حاصل «بهینه» خواهد بود و بیشترین «کارایی» را خواهد داشت (Henderson & Quandt, 1985: p 292). البته میان انباشت و رقابت تعارض جدی وجود دارد تأکید بر انباشت و تنظیم نهادها و ساختارها بر اساس آن، خودبه‌خود بازار را به سمت انحصار پیش می‌برد و در عمل بازار آزاد رقابتی را نفی می‌کند. حتی اگر بازار آزاد رقابتی در عالم خارج تحقق هم پیدا کند، اولاً معلوم نیست که این سازوکار بتواند بهترین تخصیص را ایجاد کند؛ ثانیاً بهینگی و کارایی نسبت به جهت آن‌ها ارزیابی می‌شود و لذا مفاهیمی مطلق نیستند؛ ثالثاً هیچ مبنای منطقی یا علمی یا تجربی وجود ندارد که اثبات کند دنبال کردن نفع شخصی در فضای بازار رقابتی لزوماً منجر به نفع جمعی جامعه می‌شود؛ رابعاً حتی اگر بپذیریم که بازار آزاد رقابتی می‌تواند رفاه عمومی جامعه را حداکثر کند، تنظیمات مبتنی بر انباشت به سرعت بنگاه‌ها را به سمت افزایش سهم بازار و ایجاد تمایز میان خود و دیگران می‌کشاند و با کنار زدن رقبا با استفاده از هر ابزار اخلاقی و غیراخلاقی، نهایتاً این بازار را به سمت بازار انحصاری سوق می‌دهد (Varian, 2010: p 461).

علاوه بر این، مبنای مبنای انباشت سرمایه باعث جهت‌دهی علم و فناوری به سمت تولید صنایع و کارخانجات عظیم می‌شود که تنها در مقیاس‌های بالا صرفه اقتصادی دارند و بدین ترتیب کسب‌وکارهای خرد و خانگی و کارگاهی به‌طور ساختاری از گردونه فعالیت اقتصادی خارج می‌شود و مدیریت اقتصاد به دست بنگاه‌ها و ابربنگاه‌های سرمایه‌داری می‌افتد و عموم مردم به‌عنوان مزدبگیر، در خدمت این بنگاه‌ها قرار می‌گیرند (نرکس، ۱۳۴۸: ص ۱۲۱).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، نظام سرمایه‌داری با مبنای انباشت‌سالارانه خود، تنظیمات خاصی را در جهت منافع قشر خاصی از جامعه برقرار می‌کند (پولانی، ۱۳۹۱: صص ۲۵۶-۲۵۷). همه این سازوکارها و ساختارها، ریشه در مبنای فلسفی و مکتبی و اخلاقی نظام سرمایه‌سالار دارد. حال اگر بخواهیم در فضای مکتب اسلام به تنظیم امور اقتصادی بپردازیم، طبیعتاً هم مبنای فلسفی و ارزشی و نگرشی متفاوت است و هم مبنای تنظیم روابط اجتماعی چیز دیگری است. بنابراین باید مبنای نظام اقتصادی را از اسلام اخذ کنیم و سپس با تدقیق در لوازم عقلی و اجتماعی و شرعی آن، روابط اجتماعی را در جهت مقاصد اسلامی تنظیم کنیم. با توجه به مشکلات اقتصادی موجود در کشور و لزوم تقویت بنیه تولیدی اقتصاد مبتنی بر ظرفیت‌های درونی اقتصاد ملی، شنا سایی و رفع موانع تولید در بخش‌های مختلف اقتصادی ضروری به نظر می‌رسد. در این میان، جامعه‌عشایری کشور علی‌رغم پیشینه درخشان در زمینه نقش‌آفرینی در اقتصاد ملی و نیز شایستگی‌ها و ظرفیت‌های بالفعل و بالقوه متعدد در حال حاضر، حضور پررنگی در تولید ملی ندارد (موحد، ۱۳۹۴: صص ۳۸-۴۰). این جامعه که ذاتاً نیرویی مولد و دارای بهره‌وری بالا در اقتصاد است، با موانعی روبه‌روست که نه تنها مانع از آزادسازی ظرفیت‌های آن برای تقویت تولید ملی شده است، بلکه معیشت خود عشایر را نیز دچار مشکل کرده است. این مقاله سعی دارد تا با استفاده از نظریه مبنای اقتصاد مقاومتی که الگویی الهام‌بخش از اقتصاد اسلامی است، راهبردهای لازم جهت تقویت تولید عشایر را ارائه کند.

۲. رویکرد مؤلفه‌محور در نظریه اقتصاد مقاومتی

در نگاه اسلامی حوزه اقتصادی زندگی نه تنها مجزا از دیگر حوزه‌های زندگی اجتماعی نمی‌تواند باشد بلکه نظام اقتصادی، خرده‌نظامی از نظام اجتماعی است که در ترابط تنگاتنگ با دیگر خرده‌نظام‌ها از جمله فرهنگ و سیاست قرار دارد. لذا بحث از نظام اقتصادی اسلامی بدون بحث از نظام فرهنگی و نظام سیاسی، بحثی ابتر و ناقص است (صدر، ۱۳۹۳، صص ۳۵۳-۳۵۴).

آنچه در چند سال اخیر توسط رهبر معظم انقلاب مد ظله العالی نه به‌عنوان شخصیتی سیاسی بلکه به‌عنوان متفکری دینی در حوزه مسائل اجتماعی و اقتصادی به‌عنوان مبنای نظام اقتصادی مطرح شده است، عنصر «مقاومت» است. اقتصاد مقاومتی، آمیخته‌ای از اقتصاد و فرهنگ و سیاست است (عبدالملکی، ۱۳۹۵: صص ۲۴-۳۶) و پرداختن به آن بدون توجه به تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی، فرایند نظریه‌پردازی تا مدل‌سازی و اجرا را دچار اختلال می‌کند.

مقاومت اساساً مقوله‌ای فرهنگی است و در اندیشه رهبر معظم انقلاب مد ظله العالی، فرهنگ مبنای نظام اجتماعی است و اقتصاد و سیاست بر اساس آن باید تنظیم یابند (بیانات در دیدار ائمه جماعات مساجد استان تهران، ۱۳۹۵). با مینا قراردادن مقاومت در نظام اقتصادی، تنظیمات اقتصادی و به تبع آن، ساختارها و نهادها و فرایندها و رویه‌های اقتصادی صورت دیگری به خود می‌گیرند و اقتضات و لوازم دیگری را می‌طلبند که لزوماً با نهادها و ساختارهای نظام سرمایه‌داری لیبرال سازگار نیست. تعلق خاطر برخی از روشنفکران و سیاستمداران و حتی دولتمردان به روش‌های لیبرال سرمایه‌داری برای سامان‌بخشی به نظامات اجتماعی از جمله نظام اقتصادی، باعث ایجاد تعارض‌ها و مصادره‌به‌مطلوب‌هایی در تفسیر اقتصاد مقاومتی و سیاست‌های کلی ابلاغ شده در این زمینه شده است.

در ادامه تلاش می‌شود تا با تبیین مفهومی مؤلفه‌های اصلی نظریه اقتصاد مقاومتی، راهبردهای لازم جهت تقویت تولید عشایر متناسب با هر مؤلفه ارائه شود. رویکرد مؤلفه‌محور در اقتصاد مقاومتی، سعی دارد تا نسبت موضوعات و مسائل مختلف را با مؤلفه‌های اصلی اقتصاد مقاومتی مشخص کرده و گام‌های لازم جهت بهبود وضعیت مؤلفه‌های مذکور در موضوع مورد نظر را ارائه دهد. تبیین این مؤلفه‌های شش‌گانه به شرح ذیل است:

الف و ب) درون‌زایی و برون‌گرایی؛ ابعاد درونی و بیرونی مقاومت اقتصادی

مقاومت به معنای استواری و ایستادگی بدون اتکا به عاملی بیرونی است به‌گونه‌ای که عوامل بیرونی نتوانند تأثیرگذاری چندانی داشته باشند. طبیعتاً مقاومت در اثر اتکا به داشته‌ها و ظرفیت‌های درونی محقق می‌شود. باین‌حال، هر چیز مقاوم، در صورتی می‌تواند

مقاومت خود را در بازه‌ای درازمدت بیمه کند که ضمن استقامت در برابر فشارهای بیرونی، بتواند بر عوامل بیرونی هم تأثیرگذار باشد (آفانظری، ۱۳۹۵: صص ۶۷-۶۹). مقاومت بدون توجه به تأثیرگذاری و مدیریت فضای بیرونی، منجر به انزوا و تدریجاً حذف می‌شود و به‌مرور زمان خود مقاومت هم مورد تعرض قرار می‌گیرد و از بین می‌رود. بنابراین، مقاومت یک بعد درونی دارد و یک بعد بیرونی. شاید بهترین مثال برای مقاومت، گیاه باشد. گیاه با اتکا به قوه درونی خود که عبارت است از استعداد رشد، از امکانات بیرونی مانند خاک و آب و نور استفاده می‌کند و به‌صورتی «متوازن» استعداد خود را به فعلیت می‌رساند. پس‌ازاینکه ریشه‌های گیاه به وجود آمد و استحکام لازم را پیدا کرد، ساقه و برگ و نهایتاً میوه‌های آن گیاه با کمک ریشه گیاه، تغذیه می‌شوند و رشد می‌کنند. بنابراین گیاه هم قائم به نیروهای درونی یعنی استعدادهای و ریشه‌های خود است و هم ثمراتی را اعم از میوه و برگ و چوب، برای دیگران تولید می‌کند. هرچه استعداد گیاه برای رشد بیشتر باشد و ریشه‌های آن محکم‌تر و شرایط بیرونی آماده‌تر، گیاه تنومندتر و مقاوم‌تر می‌شود. مقاوم سازی و استحکام ساخت درونی اقتصاد هم از چنین الگویی تبعیت می‌کند: اقتصاد باید با اتکا به استعدادهای درونی خود یعنی ظرفیت‌های انسانی و طبیعی و جغرافیایی خود و به کمک ریشه‌های فرهنگی و مذهبی و ارزشی خود، از امکانات و بسترهای بیرونی و بین‌المللی استفاده کند و فرایند رشد و پیشرفت خود را آغاز کند. پس‌ازآنکه اقتصاد از نظر ساخت درونی به استحکام رسید و به بلوغ لازم دست‌یافت، می‌تواند برای دیگر جوامع دنیا ثمرات متعددی را ارائه دهد.

حال اگر درخت اقتصاد، درخت خبیثه‌ای باشد که به تعبیر قرآن از روی زمین کنده شده است و قرار و استقرار ندارد آنگاه طبیعی است که چنین اقتصادی محکوم به زوال و نابودی است و با هر بحران و مخاطره بین‌المللی، زیرورو می‌شود. اما اگر درخت اقتصاد درخت طیبه باشد، اصل و ریشه آن استوار و شاخه‌اش رفیع و در آسمان خواهد بود که میوه‌هایش را در هر زمان به اذن خداوند عرضه می‌دارد.^۲

ظرفیت‌های درونی اقتصاد

هر اقتصادی به تناسب استعدادهای و ظرفیت‌های درونی خود که مبتنی بر ذخایر طبیعی و نیروی انسانی و ویژگی‌های جغرافیایی آن است مسیر و سطح رشد مخصوص به خود را دارد و بنابراین سطح استقامت و میزان برون‌گرایی آن می‌تواند متفاوت از دیگران باشد.

۱- نیروی انسانی

مهم‌ترین استعداد و عنصر درونی در هر اقتصاد، نیروی انسانی آن است که مغز متفکر و قوه اداره‌کننده آن اقتصاد را شکل می‌دهد. کیفیت نیروی انسانی عامل تعیین‌کننده‌ای در رشد اقتصادی و ایجاد مقاومت در بافت آن اقتصاد است. نیروی انسانی باهویت و عزتمند که دارای اراده، مسئولیت‌پذیری، خطرپذیری، اعتمادبه‌نفس، تعهد و تخصص و تفکر و دانش است زمینه‌ساز حرکت اقتصادی گسترده و روبه‌رشد در آن اقتصاد است (Romer, 2012: pp 116-117). لذا استفاده از استعداد نیروی انسانی مستلزم مشارکت دادن آحاد مردم در فعالیت‌های اقتصادی به‌گونه‌ای فعالانه و تأثیرگذار است نه صرفاً استعمار آنان در قالب نیروی کار مزدبگیر. استحکام اقتصاد در آن است که همه مردم در رشد و شکوفایی آن احساس مسئولیت و نقش‌آفرینی کنند و نیروی فکر و اندیشه و توانایی‌های خود را در مسیر رشد اقتصاد به میدان بیاورند.

۲- ذخایر طبیعی و موقعیت جغرافیایی

در کنار نیروی انسانی، ذخایر طبیعی و موقعیت جغرافیایی نیز از استعدادهای و ظرفیت‌های درونی هر اقتصادی به شمار می‌رود. امکانات طبیعی و جغرافیایی، مواد خام و فرصت‌های موردنیاز برای پیشرفت اقتصادی هستند (Ibid: p 168)؛ مثل آب و خاک و نور برای رشد گیاه. هرچه اقتصاد از نظر منابع طبیعی و فرصت‌های جغرافیایی غنی‌تر باشد یا دسترسی آسان‌تری به آن‌ها داشته باشد، توان و سرعت رشد آن بیشتر خواهد بود. دعوای چندساله استعمارگران غربی برای تصاحب سرزمین‌های غنی و حاصلخیز در دنیا و تحمیل جنگ‌های بی‌شمار به مردم دنیا، به‌خاطر درک همین واقعیت بوده است.

^۱ «وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» (سوره ابراهیم علیه‌السلام، ۲۶)

^۲ «رَأَى لَمْ تَرَ كَيْفَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ. تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَ يُصْرَبُ اللَّهُ الْأُمْتَالُ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (سوره ابراهیم علیه‌السلام، ۲۴ و ۲۵)

۳- فضای فکری و فرهنگی جامعه

هر اقتصادی در فضای فکری و فرهنگی و تمدنی خاص خود رشد و نمو می‌کند و در واقع این فضا، در حکم ریشه‌های درخت اقتصاد است. هرچه فضای فکری و فرهنگی و هویت تاریخی و تمدنی یک اقتصاد عمیق‌تر و عقلانی‌تر و متعالی‌تر باشد، درخت اقتصاد تنومندتر و استوارتر و مستحکم‌تر خواهد بود (عظیمی آرانی، ۱۳۸۹: صص ۱۷۴-۱۸۸) و خشکاندن آن هم به تبع، دشوارتر و پیچیده‌تر. هرچه پایه‌های فکری و تمدنی یک اقتصاد با حقائق عالم هستی هم‌راست‌تر باشد، عمق و استحکام آن‌ها بیشتر است و لذا اقتصاد از استواری بیشتری برخوردار خواهد بود.

در بعد برون‌گرایی نیز اقتصاد مقاوم باید بتواند به دیگران هم منفعت برساند؛ چراکه حاصل رشد و پیشرفت اقتصادی، در محصولات آن اقتصاد نمودار می‌شود. هرچه اقتصاد بتواند علاوه بر تأمین نیازهای خود، مازادهایی هم در بخش‌های مختلف داشته باشد، استقلال و استقامت خود را بیشتر تضمین کرده است. افزون بر این، با توجه به مبانی ارزشی و دینی یک اقتصاد و با لحاظ کردن جدایی‌ناپذیری اقتصاد از فرهنگ و سیاست، چه بسا مازاد تولیدات یک اقتصاد بتواند زمینه‌ساز استقلال و مقاومت اقتصادی و فرهنگی و سیاسی در دیگر کشورهای تحت سلطه استعمارگران شود. همچنین نباید برون‌گرایی را لزوماً در صادرات کالاها و خدمات دانست (آقانظری، ۱۳۹۵: صص ۱۸۰-۱۸۵)؛ بلکه خود اندیشه خودکفایی و مقاومت و استقلال را نیز می‌توان به دیگر کشورها صادر کرد و زمینه را برای مقاومت اقتصادی آنان فراهم ساخت.

ج) دانش‌بنیانی

داشتن ظرفیت‌ها و امکانات و استعدادهای درونی برای رشد و پیشرفت اقتصادی ضروری است، اما کافی نیست. آنچه می‌تواند مواد خام و ظرفیت‌ها و امکانات طبیعی و انسانی را «حیا» کند و این استعدادها را به فعلیت برساند، به‌کارگیری «علم» است (حسینی و کجوری، ۱۳۹۵: صص ۱۳۱-۱۷۹). بدون علم، استعدادها بارور نمی‌شود و منابع اتلاف می‌شود یا به ثمن بخت و به صورت خام، فروخته می‌شود. علم می‌تواند بین نیروی انسانی و مواد طبیعی و ظرفیت‌های متعدد اقتصاد همانند حلقه واسطی عمل کند و زایش و رشد را در اقتصاد به وجود آورد (Branson, 1979: pp 530-531). یکی از محصولات ملموس علم، فناوری است که در شکل مطلوب آن می‌تواند به تسهیل امور و افزایش قدرت احیاءگری انسان کمک کند.

از طریق به‌کارگیری علم در فعالیت‌های اقتصادی می‌توان راه‌حل‌های منطقی و کم‌هزینه و ساده را برای مشکلات پیدا کرد و قدرت درون‌زایی اقتصاد را چندین برابر ساخت. همچنین با کمک علم می‌توان بسیار بهینه‌تر تولید ثروت کرد تا علاوه بر رفع نیازهای مردم، مازادهایی هم برای کمک به دیگر نیازمندان ارائه داد؛ البته علم در فضای اقتصاد مقاومتی، ماهیتی بسیار متفاوت از اقتصاد متعارف دارد.

در اقتصاد متعارف، علم در خدمت انباشت سرمایه، تولید انبوه، سودگروی، بنگاهداری و بخش خصوصی سرمایه‌سالار قرار گرفته است و طبیعتاً محصولات و خروجی‌های آن به‌گونه‌ای است که این اهداف را بهتر تأمین کند. به‌عنوان مثال، اکثر فناوری‌های روز دنیا فناوری‌هایی هستند که فقط در کارخانجات عظیم تولید انبوه، صرفه اقتصادی دارند و نمی‌توان از آن‌ها در کارگاه‌ها و مزارع و کسب‌وکارهای خرد محلی استفاده کرد. این امر باعث شده است کشورهای غیرغربی برای پیشرفت و توسعه اقتصادی خود، به‌جای گرایش به تولید علم و فناوری بومی خود، ناآگاهانه و تحت تأثیر تبلیغات و فشارهای غرب، فناوری‌های انباشتی موجود را خریداری کنند و سپس برای ایجاد صرفه اقتصادی در آن‌ها، ساختارها و تنظیمات و روابط اجتماعی و قومی و خانوادگی خود را تغییر و به شیوه دلخواه غرب سامان دهند. این فرایند غفلت از تولید علم موردنیاز بومی، چرخه جدیدی از وابستگی و استعمار فرانونین را به وجود آورده است و کشورها را بیش‌ازپیش به دنیای غرب و محصولات آن و تبعاً فرهنگ و ایدئولوژی آن وابسته می‌کند و پرواضح است که قرار گرفتن در چنین چرخه‌ای شدیداً مخالف مبنای مقاومتی است.

به‌عنوان مثال، عده‌ای استدلال می‌کنند برای جلوگیری از مهاجرت روستاییان به شهرها باید برای آن‌ها در همان روستای محل زندگی ایجاد اشتغال کنیم. چنانچه تنها راه برای این منظور، متقاعد کردن سرمایه‌داران داخلی و خارجی برای سرمایه‌گذاری در روستاها و مناطق محروم تصور شود، به تدریج شکنندگی اقتصاد هم نمایان خواهد شد. سرمایه‌داران در صورتی اقدام به سرمایه‌گذاری می‌کنند که بتوانند با احداث کارخانه‌ای بزرگ و بهره‌گیری از «نیروی کار ارزان روستاییان» حداکثر سود را به دست آورند. بدین ترتیب، در صورتی که سرمایه‌داری پیدا شود که بخواهد در این منطقه سرمایه‌گذاری کند، با تأسیس کارخانه‌های بزرگ، اولاً مردم آن

منطقه را به مزدوری می‌گیرد؛ ثانیاً منابع طبیعی آن منطقه را در راستای اهداف سودجویانه خود تغییر می‌دهد و مثلاً مردم را فقط به کشت محصولات سوق می‌دهد که برای کارخانه او لازم است. بدین ترتیب، آن منطقه که در زمان‌هایی نه‌چندان دور از لحاظ اقتصادی خودکفا بوده است، تبدیل به منطقه‌ای تک‌محصولی با استفاده بی‌رویه از منابع طبیعی و تخریب محیط‌زیست می‌شود و از همه مهم‌تر، فرهنگ مردم به مزدوری و کارگری تغییر می‌کند. سرمایه‌گذار لزوماً انسان ظالم و استعمارگری نیست، اما استفاده از فناوری انباشتی طبیعتاً چنین پیامدهایی را به دنبال دارد و به‌گونه‌ای ساختاری موجبات ظلم به انسان‌ها و طبیعت را فراهم می‌سازد. با تبدیل فرهنگ عمومی مردم از تولیدگری و احیاءگری به مزدوری، نقش آن‌ها در اقتصاد به مصرف‌کنندگانی صرف تقلیل می‌یابد که برای تأمین مالی مخارج زندگی خود تلاش می‌کنند با کمترین کار، بیشترین درآمد را داشته باشند (بهداد و نعمانی، ۱۳۹۳: صص ۴۵-۴۶)؛ درحالی‌که فرهنگ کار و تلاش در مردم، اگر به‌درستی هدایت شود، باعث آباد کردن زمین و خودکفا کردن این منطقه بدون تعرض و تخریب و آلودگی محیط‌زیست خواهد شد. مثال دیگر در این زمینه، نادیده گرفتن نقش عشایر در تولید ملی است با این توجیه که عشایر نمی‌توانند از فناوری‌های انباشتی وارداتی برای تولید انبوه استفاده کنند و لذا باید جمعیت عشایر که با کار بی‌وقفه، بخش عمده‌ای از محصولات دامی موردنیاز کشور را به صورتی طبیعی و ارگانیک و بدون نیاز به خوراندن مواد مضر هرمونی و آنتی‌بیوتیک صنعتی تأمین می‌کنند، توسط فناوری‌های مدرن به کار گرفته شوند و در بهترین حالت، در «بنگاه‌های دامداری صنعتی» مشغول به کار شوند تا همان محصولات را که قبلاً خودشان به صورت طبیعی تولید می‌کردند، اکنون با استفاده از فناوری‌های انباشتی و خوراندن خوراک‌های مضر صنعتی به دام، تولید کنند و نهایتاً با دریافت مزد، نقش مصرف‌کنندگی را در اقتصاد بر عهده بگیرند. فقدان علم بومی موردنیاز یا توجه نکردن به آن باعث شده است از عشایر، علی‌رغم وجود ظرفیت‌های فراوان انسانی و طبیعی و جغرافیایی و تاریخی، نه‌تنها در زمینه مقاومت‌سازی اقتصاد بهره‌گیری نشود بلکه با اتخاذ شیوه‌های غلط و غیر کارشناسانه، این ظرفیت عظیم رو به نابودی برود.

د) مردمی بودن

یکی دیگر از مؤلفه‌های مقاومت، متنوع‌سازی فعالان اقتصادی است. این امر از طریق مشارکت حداکثر مردم در اقتصاد محقق می‌شود. مشارکت مردمی در اقتصاد یعنی حضور آگاهانه، داوطلبانه، فعالانه، جمعی و فردی و متناسب با توان همه افراد ملت در تمامی عرصه‌های اقتصادی کشور در سه ساحت تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و اقدام (حسینی و حسینی، ۱۳۹۱: ص ۲). اگر کلیت اقتصاد در دست عده‌ای سرمایه‌دار بخش خصوصی باشد و اکثر مردم به‌عنوان کارگر و کارمند مزدبگیر در خدمت آن‌ها باشند، تصمیمات این عده سرمایه‌دار بر تمامی فعالیت‌های اقتصادی اثر می‌گذارد. در این صورت، آحاد مردم در اقتصاد مشارکت و حضور فعال نداشته و در برابر تحولات اقتصادی عملاً نقشی جز مصرف‌کننده بودن ندارند. هرچند مصرف بخش عمده‌ای از اقتصاد را در بر می‌گیرد و هدایت می‌کند ولی در اقتصادی که می‌خواهد مقاومت داشته باشد و بر ظرفیت‌های درونی خود اتکا کند، عموم مردم نباید فقط از حیث مصرف بر اقتصاد تأثیر بگذارند، بلکه فرهنگ عمومی باید به سمت کار و تولید و کارآفرینی و نه مزدبگیری برود.

به‌لحاظ صرفه اقتصادی وقتی حجم یک بنگاه از مقدار مشخصی بیشتر می‌شود، ساختارهای دیوانسالاری آن گسترده‌تر می‌شود و هزینه‌های زیادی را برای آن بنگاه ایجاد می‌کند درحالی‌که در شیوه تولید کارگاهی و بنگاه‌های خرد محلی، به‌دلیل اشراف صاحبان کارگاه یا بنگاه بر تمامی هزینه‌ها و مخارج واحد تولیدی خود، بهتر می‌توانند هزینه‌ها و قیمت تمام‌شده را مدیریت و کاهش دهند. علاوه‌براین، وقتی عمده مردم مستقیماً وارد عرصه تولید شوند و در مقیاس‌های خرد محصولاتی را عرضه کنند، ایجاد فضای رقابت باعث بهبود کیفیت و کمیت محصولات و ارتقای بهره‌وری می‌شود و از این طریق نیز مزایای گسترده‌ای را برای اقتصاد ملی به ارمغان می‌آورد و به استحکام ساخت درونی اقتصاد کمک می‌کند. همچنین، گسترش کارگاه‌های تولیدی محلی می‌تواند نیازهای هر منطقه را به‌صورتی خودکفا تأمین کند و از این طریق نه‌تنها مقاومت اقتصادی در سطح منطقه‌ای نیز محقق می‌شود بلکه هزینه‌های حمل‌ونقل کالا بین مناطق مختلف به شدت کاهش می‌یابد و منحصر به مواردی می‌شود که به هیچ‌نحو نمی‌تواند در آن منطقه تولید شود و جایگزینی هم در تولیدات منطقه ندارد و لزوماً باید از دیگر مناطق وارد شود.

ه) عدالت‌بنیانی

یکی دیگر از عوامل مهم تضمین‌کننده مقاومت اقتصادی، ابتدای تنظیمات و ساختارها بر اساس عدل است. عدالت با ایجاد توازن در حقوق و تکالیف اجتماعی و فردی و طبیعی و حاکمیتی، «قوم‌بخش» جامعه است و اقتصاد را از رشد کاریکانوری و ناموزون دور نگه می‌دارد. رشد نامتوازن با سوق دادن همه امکانات و ظرفیت‌های متنوع اقتصاد به سمت یک بخش خاص اصطلاحاً پیشرو، اقتصاد را به سمت تک‌محصولی شدن و اتکای صرف به مزیت‌های رقابتی جهت‌دهی می‌کند و تک‌محصولی شدن یک اقتصاد به معنای آسیب‌پذیری شدید آن اقتصاد است چراکه کوچک‌ترین نوسان و فشار و تحریمی در این بخش، می‌تواند کل اقتصاد را دچار اختلال کند.

عدالت مفهومی بسیار گسترده دارد و در فضای اجتماعی، نه تنها هدف، بلکه مبنای تنظیمات و حتی روش تنظیم نیز هست (زرپیاف و همکاران، ۱۳۹۴: ص ۱۶۷). جامعه مطلوب اسلامی، هم به دنبال تحقق عدالت در همه سطوح و روابط است، هم در مقام تنظیم و ساماندهی، عدالت را مبنای خود قرار می‌دهد و هم در جریان پیشرفت اجتماعی، بر اساس موازین عدل و قسط حرکت می‌کند. عدالت می‌تواند با همسوز کردن روابط انسانی با نظام تکوین، از ظرفیت سنت‌های امدادی الهی استفاده کند و شتاب پیشرفت جامعه را به طرز چشمگیری افزایش دهد. البته عدالت امری تشکیکی است و هراندازه که انسان و جوامع انسانی به عدالت نزدیک‌تر شوند، بیشتر از امدادهای غیبی الهی بهره‌مند می‌شوند و این اختصاصی به جامعه اسلامی و غیراسلامی ندارد: «كَلَّا نُمَدُّ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» (اسراء، ۲۰)؛ هر چند که عدالت حقیقی و کامل تنها در جامعه اسلامی تحقق‌پذیر است. مقاومت و استحکام ساخت اقتصادی بدون توجه به عدالت ممکن نیست. عدالت اجتماعی، علاوه بر اینکه شیوه درست استفاده از ظرفیت‌ها و امکانات را برای احیای استعدادهای درونی اقتصاد فراهم می‌کند: وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ (اعراف، ۱۵۷)، می‌تواند ظرفیت‌های جدیدی را در اقتصاد ایجاد کند: «فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً» (نهج البلاغه (للصبحی صالح، ص: ۵۷).

عدالت به مثابه روش علمی

زمانی که عدالت را به مثابه روش علمی در نظر بگیریم، با توجه به تلقی دینی از عدالت، حقوق ارکان باید به گونه‌ای متوازن و هماهنگ در سطوح مختلف عدالت‌پذیری ایفا شود. بر این اساس می‌توان به فرآیندهای سه‌گانه «تحقیق»، «تحقق» و «احقاق» (یا همان تکلیف) قائل شد. این فرآیندها ناظر به نظام انگیزه، نیاز و امکان صورت می‌گیرد (زرپیاف و همکاران، ۱۳۹۴: ص ۱۷۰-۱۷۱):

۱. فرآیند تحقیق: فرآیند و حوزه‌ای است که در آن گزاره‌های حقیقی در ارتباط منطقی با گزاره‌های واقعی (که بیانگر مواضع و مختصات و ویژگی‌های موضوع تحقیق باشد)، به صورت «مدل مفهومی» ارائه می‌شود و «وضعیت مطلوب» را به نحو قابل تحقیق ارائه می‌کند. البته این «مدل مفهومی» باید‌های کلان و بستر ساز را در قالب اصول موضوعه و قواعد کلی حاکم بر رفتار ارائه می‌کند. در این حوزه، جهت‌ها و انگیزه‌ها سامان می‌یابند و برای تحقق آماده می‌شوند.

۲. فرآیند تحقق: در این فرآیند، مکانیسم امکان تحقق، ایجاد بسترها و توانمندی‌های لازم و نیز فرآیند متناسب‌سازی امکانات و نیازها، نظام اولویت‌بندی‌های منطقی و درنهایت دستیابی به راهبردهای معین طبقه‌بندی‌شده برای حرکت گام‌به‌گام نظام فکری صورت می‌پذیرد. خروجی اساسی این فرآیند پژوهش، دستیابی به سندی راهبردی است و شاخص‌های حقوقی-تکلیفی ره‌آورد این سند راهبردی خواهد بود.

۳. فرآیند احقاق: این حوزه از پژوهش، به دنبال احقاق عینی حقوق است و تلاش می‌شود تا بر اساس الزامات و شرایط ضروری عینی، شاخص‌های حقوقی-تکلیفی و کمیت و کیفیت‌ها سامان یابند و بر اساس نظام برنامه‌ریزی متناسب، مدل کاربردی پیشنهادی جهت تحقق نهایی حقوق ارائه گردد.

آنچه در تمامی این فرآیندها مهم است توجه به توازن میان امکانات و نیازها و میزان هم‌سویی آن با انگیزه‌هاست.

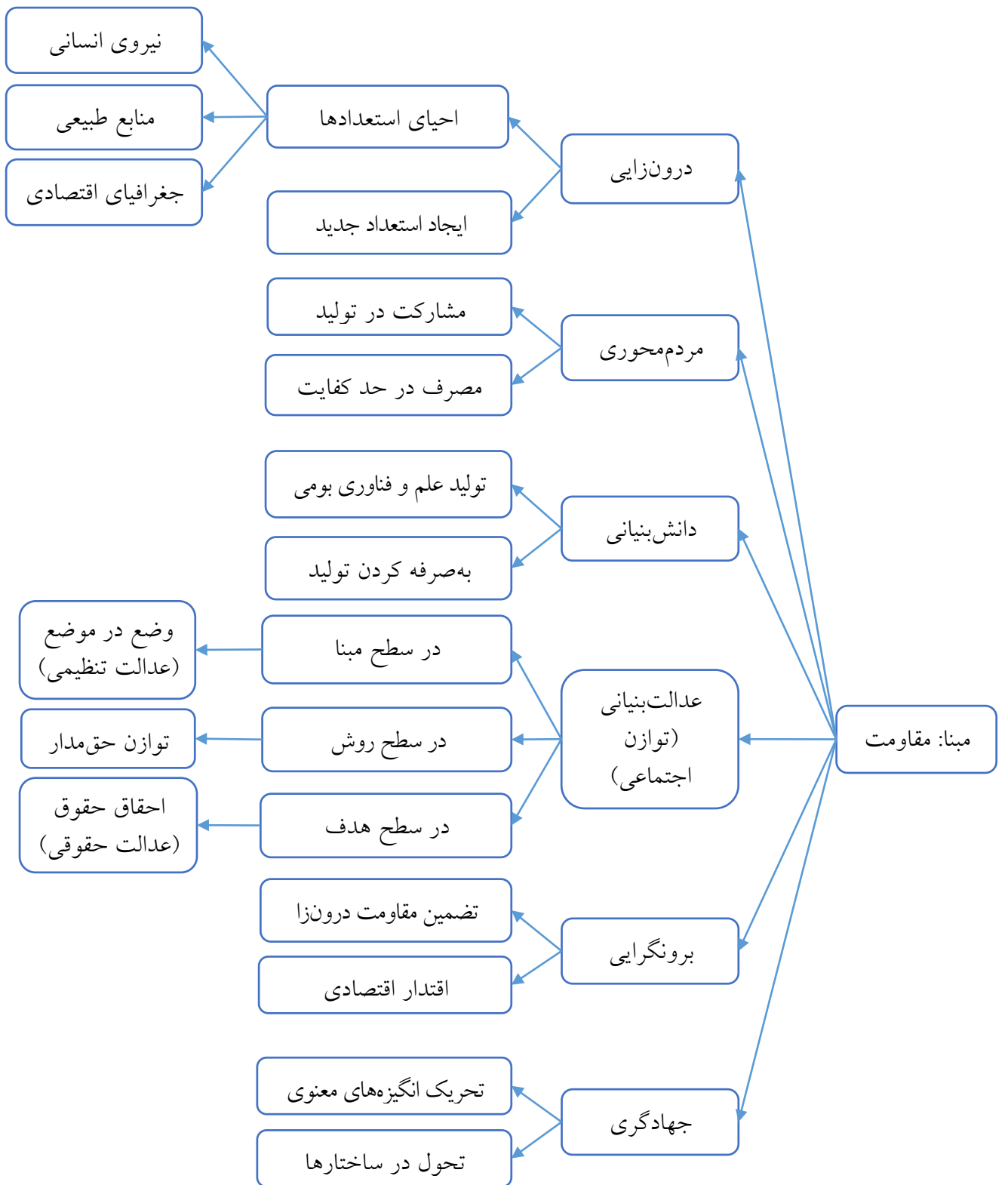
و) رویکرد جهادی

رکن دیگر مقاومت که در فضای عمل و تدبیر اقتصادی مطرح می‌شود، «جهاد» است. تحول در نگرش‌ها و عینیت‌ها و تلقی‌های رایج و متعارف کاری بسیار سخت و طاقت‌فرسا است و با روال‌های معمول و بوروکراتیک نمی‌توان آن را محقق ساخت؛ چراکه خود

ساختارهای دیوانسالارانه موجود، مانعی بزرگ در راه آزادسازی ظرفیت‌ها و استعدادهای نهفته اقتصاد دارند و غلبه روحیه محافظه‌کاری و حفظ وضع موجود، مانع از پذیرش تحول می‌شود.

مفهوم جهاد در فضای ادبیات دینی، جایگاه رفیعی دارد و با تحریک انگیزه‌های معنوی و الهی، قدرت انسان را در مواجهه با سختی‌ها و مشکلات چندین برابر می‌کند. روحیه جهادی، شجاعت و خطرپذیری در عین مسئولیت‌پذیری را به دنبال دارد و این خود می‌توان موتور محرک پیشرفت اجتماعی باشد (حسنی و کجوری، ۱۳۹۵: ص ۱۴۵). جسارت کنارگذاشتن علوم و فناوری‌های وارداتی و انباشت‌محور و تلاش برای تغییر ساختارهای اجتماعی برای ایفای نقش مؤثر آحاد مردم در اقتصاد به‌عنوان تولیدکننده و کارآفرین احیاگر نه صرف مزدبگیران مصرف‌کننده و همچنین شناسایی و اتکا به منابع و دانش‌های درونی و احیای استعدادهای اقتصادی کشور، جز با انگیزه پایان‌ناپذیر الهی و تلاش خستگی‌ناپذیر که در روحیه جهادی جمع شده است، امکان‌پذیر نخواهد بود. بنابراین مدل نظری اقتصاد مقاومتی به صورت زیر خواهد بود:





در ادامه سعی خواهد شد تا متناسب این مؤلفه‌ها راهبردهای لازم جهت بهبود نقش‌آفرینی عشاير در تولید ملی ارائه شود.

۳. الگوی مطلوب اقتصاد عشایر متناسب با نظریه اقتصاد مقاومتی

عشایر یکی از ظرفیت‌ها و استعدادهای درونی اقتصاد کشور است که جدای از امتیازات فرهنگی و تمدنی و تاریخی، به‌لحاظ اقتصادی از ویژگی‌های منحصربه‌فردی برخوردار است. ویژگی کوچدگی عشایر به آن‌ها این امکان را می‌دهد که در تمام ماه‌های سال به کار تولید اشتغال داشته باشند، برعکس کشاورزان یکجانشین که فقط در نیمی از سال مشغول به کار هستند و در زمستان‌ها نمی‌توانند کشت و زراعت کنند. همچنین به‌دلیل کوچ عشایر، زمین و مراتع در نیمی از سال فرصت استراحت دارند و بدین ترتیب مراتع از محل چرای دام‌ها آسیبی نمی‌بینند.

وجود دام‌های عشایر یکی از طرق گرده‌افشانی گیاهان در مراتع به شمار می‌رود. استفاده از سیاه‌چادر و کاربرد مواد طبیعی در آن، همراهی عشایر با طبیعت را ممکن ساخته است. علاوه بر این، زندگی در دامان طبیعت و استفاده از محصولات دامی طبیعی و اصطلاحاً ارگانیک، به سلامت جسمی و روحی مردمان عشایر کمک بسیاری می‌کند. محصولات عشایر خصوصاً محصولات دامی می‌تواند بخش عمده‌ای از نیاز کشور را تأمین کند. با وجود اینکه جمعیت عشایر حدود ۲ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد، اما عشایر با تولید حدود ۲۰ درصد از نیازهای انواع پروتئین حیوانی کشور (که عمدتاً گوشت قرمز گوسفندی و یک کالای تقریباً راهبردی است)، جزو مولدترین قشر از اقشار جامعه ایرانی به شمار می‌روند؛ یعنی هر فرد به‌اندازه‌ی ده نفر تولید می‌کند (موحد، ۱۳۹۴: ص ۳۹). با این حال، در طول تاریخ صدسال اخیر، نه تنها از این ظرفیت استفاده لازم نشده است که در هر دوره‌ای به نحوی در نابودی این ظرفیت عظیم تلاش شده است. دوران پهلوی به‌منظور نبود کردن قدرت سلحشوری عشایر و به بهانه ناسازگاری سبک زندگی کوچ‌نشینی با توسعه و پیشرفت در تلقی غربی آن، با روش‌های تحکیم‌آمیز و زورمدارانه مختلف عمده عشایر را مجبور به یکجانشینی کردند. برنامه یکجانشینی اجباری، یا به قول مأموران آن زمان، «تخته قاپوی» عشایر، از ۱۳۰۸ شمسی آغاز گردید و به تدریج تمام کوچ‌نشینان، به زور سرنیزه یکجانشین شدند (امان‌الهی بهاروند، ۱۳۸۳: ص ۱۷۲؛ کاتوزیان، ۱۳۹۲: ص ۳۵۶). در دوران پیروزی انقلاب اسلامی، اگرچه از طرف مسئولان نظام اهتمام جدی نسبت به امور عشایر وجود دارد اما وقتی کار به مسئولان و مدیران رده‌های پایین‌تر می‌رسد همان تلقی گذشته همچنان وجود دارد و سیاست‌ها و برنامه‌های دولت‌ها عمدتاً در جهت تشویق عشایر به یکجانشینی است.

اقتصاد عشایر را از دو جنبه می‌توان بررسی کرد:

اول، عشایر به‌عنوان بخشی از ظرفیت درونی اقتصاد ملی؛

دوم، اقتصاد عشایر به‌منابۀ یک کل.

در نگاه اول، اقتصاد عشایر را به‌عنوان جزئی از اقتصاد ملی در نظر گرفته و روابط آن را با دیگر حوزه‌های اقتصاد ملی بررسی می‌کنیم؛ اما در نگاه دوم، خود اقتصاد عشایر را به‌عنوان یک کل که دارای اجزا و ارکانی است در نظر خواهیم گرفت. با توجه به مبنایی که در بخش قبلی مطرح شد، اقتصاد عشایر اولاً باید خودش مقاوم باشد و شاخص‌های اقتصاد مقاومتی را در خود ایجاد کند و ثانیاً به دیگر بخش‌های اقتصاد ملی کمک کند تا مقاوم سازی شوند و ثالثاً در صورت وجود خلل در اقتصاد ملی، تا حد امکان بتواند در کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد ملی نقش آفرینی کند.

اقتصاد عشایر به‌عنوان یک کل

وقتی اقتصاد عشایر به‌عنوان یک کل در نظر گرفته شود، باید تمامی ارکان اقتصاد مقاومتی را در آن لحاظ کرد؛ یعنی اقتصاد عشایر باید درون‌زا، مردم‌محور، دانش‌بنیان، عدالت‌بنیان، برون‌گرا و با فرهنگ و مدیریت جهادی باشد.

اشاره شد که درون‌زایی از تکیه بر استعدادها و ظرفیت‌های داخلی نشأت می‌گیرد. عشایر دارای ظرفیت‌های متعددی در زمینه‌های امنیت، فرهنگ و اقتصاد هستند که برای مقاوم‌سازی اقتصاد باید بدان‌ها تکیه کرد (موحد، ۱۳۹۴: ص ۳۹)؛ پس از شناخت صحیح از ظرفیت‌های درونی عشایر، باید با آسیب‌شناسی این ظرفیت‌ها، علل و عواملی که باعث نادیده‌گرفتن و فعال‌نشدن این ظرفیت‌هاست را شناسایی کنیم. در مرحله بعد، با استفاده از مشارکت‌دادن خود عشایر و با به‌کارگیری شیوه‌های دانش‌بنیان، این موانع را رفع کرد.

به نظر می‌رسد با فعال کردن استعدادهای درونی عشایر، نه تنها می‌توان عشایر را به‌لحاظ معیشتی خودکفا و مستقل کرد، بلکه مازاد محصول آن‌ها می‌تواند بخش عمده‌ای از نیازهای کشور را در زمینه محصولات دامی و صنایع دستی تأمین کند. همچنین اتکا به

نیروهای مردمی عشایر و ارائه راهکارهای دانش‌بنیان مبتنی بر دانش و فناوری ساده، درد سترس و ارزان، باعث مقاوم سازی اقتصاد عشایر و درعین حال، رشد محصولات و تولیدات آنان خواهد شد. بدیهی است که این امر جز با تلاش مجاهدانه و در بستری عادلانه میسر نخواهد بود؛ نگاه‌ها و ساختارهای موجود باید اصلاح شوند و این مهم، نیازمند مدیریت جهادگرانه و ارائه جایگزین‌های عدالت‌محور است به گونه‌ای که عدالت به صورت ساختاری و سازمان‌یافته در بافت زندگی عشایر رسوخ کند و با ایجاد امنیت معیشتی و روانی، استعدادهای آنان را در زمینه تولید بیش از پیش بالفعل کند.

برخی موانع در مقابل عشایر

بدین منظور و تا حد امکان و ضرورت این پژوهش، به صاحب‌نظران در حوزه عشایر، مسئولان فعلی در سازمان امور عشایر و بسیج جامعه عشایری و همچنین برخی از نمایندگان مجلس مناطق عشایر خیز مراجعه شد. در این مصاحبه‌ها از نمونه‌های در دسترس استفاده شده است. همچنین به منظور تکمیل بحث، مطالعات میدانی با حضور در محل عشایر استان چهارمحال و بختیاری و با انجام مصاحبه‌های باز با مردم عشایر صورت پذیرفت.

هدف اصلی در مصاحبه با نخبگان، آسیب‌شناسی وضع موجود و ترسیم وضع مطلوب بود. علی‌رغم پیگیری‌های مکرر، به دلیل اندک بودن تعداد افرادی که با پشتوانه علمی و دانشگاهی در زمینه عشایر به طور خاص پژوهش کرده باشند و هم‌زمان با مسائل و چالش‌های عینی عشایر آشنایی داشته باشند، شناسایی و ارتباط‌گیری با آنان به دشواری و با کندی انجام شد. هدف اصلی در مصاحبه با مسئولان امور عشایر، شناخت نظام تصمیم‌گیری و آسیب‌شناسی رویکردها و ساختارهای دولتی در مدیریت امور عشایر بود. بر اساس آخرین سرشماری عشایر کوچنده کشور در سال ۱۳۸۷، جمعیت عشایر چهارمحال و بختیاری ۱۲۶،۰۳۹ نفر در قالب ۱۴،۶۵۷ خانوار بیلاقی و ۶،۰۳۲ خانوار قشلاقی است که بیش از ۱،۵۰۰،۰۰۰ راس دام در اختیار دارند.

در مجموع، می‌توان گفت یکی از جلوه‌های ساختارهای غیرعادلانه در زندگی عشایر، فقدان دسترسی عشایر به مصرف‌کنندگان نهایی از محصولات تولیدی آنهاست و این امر باعث پدید آمدن سلسله دلال‌هایی شده است که تولیدات عشایر را به قیمت ناچیز خریده و با گردش چندباره محصولات تا رسیدن به مصرف‌کننده نهایی، قیمت نهایی را بسیار افزایش می‌دهند. این فرایند باعث ظلم دو سویه هم به عشایر و هم به مصرف‌کننده نهایی می‌شود. چنانچه بتوان ساختاری برای ارتباط مستقیم عشایر با مصرف‌کنندگان نهایی از طریق ایجاد تعاونی‌ها یا بازارهای محلی و منطقه‌ای عرضه مستقیم محصولات ایجاد کرد به گونه‌ای که عوامل تولیدکننده به سهم عادلانه خود برسند، می‌توان امیدوار بود که تولید عشایر رونق دوچندانی پیدا کند. البته شاید نمونه‌هایی از این اقدامات به صورت پراکنده باشد، اما این‌گوها باید با نگاه علمی تدوین و ترویج شوند.

یکی دیگر از جلوه‌های ساختارهای ناعادلانه در زندگی عشایر، ناتوانی آنان در گرفتن تسهیلات بانکی است چراکه گرفتن تسهیلات بانکی کلان منوط به داشتن وثایق و اسناد ملکی معتبر بوده و اعطای تسهیلات بانکی خرد با آوردن ضامن معتبر امکان‌پذیر است و عشایر از این هر دو محروم هستند. می‌توان با همکاری سازمان اسناد، برای انواع دارایی‌های عشایر اعم از دام و مرتع اسناد معتبر صادر کرد تا بتوانند به پشتوانه آنها از تسهیلات بانکی استفاده کنند؛ بهره‌گیری از ظرفیت‌های قانونی برای الزام بانک‌ها به اعطای تسهیلات موردنیاز عشایر بدون نیاز به وثایق ملکی از راهکارهای دیگر در این زمینه است؛ علاوه بر این، می‌توان ساختارهایی مردمی و خارج از نظام بانکی را برای تأمین نیاز عشایر به نقدینگی پولی و مالی طراحی و اجرا کرد.

^۳ در این زمینه با آقای محمد دلگرم، از مسئولین جهاد سازندگی و آقای حسن ایرانپاک، مدیر کل سابق امور تعاونی‌ها و نظام بهره‌برداری سازمان امور عشایر کشور مصاحبه‌ها صورت پذیرفت.

^۴ در این راستا به مهترین نهاد دولتی مسئول امور عشایر یعنی «سازمان امور عشایر» مراجعه شد و با آقایان میر ولی صفرزاده، قائم مقام ریاست در سازمان عشایر، سیاوش احمدی میرفاند، مدیر کل دفتر سامان‌دهی و هماهنگی امور عشایر سازمان امور عشایر کشور و میر امینی، مشاور آموزش و ترویج ریاست سازمان امور عشایر مصاحبه صورت پذیرفت. همچنین جلسه مشترکی با آقای میزبان، معاون توسعه و امور زیربنایی سازمان امور عشایر و دو تن از کارشناسان ایشان آقای دکتر پارچی و دکتر رحیمی برگزار شد. همچنین با تعدادی از نمایندگان مجلس که عمدتاً از مناطق عشایر نشین بودند، مصاحبه‌هایی صورت گرفت (آقایان بزرگوار نماینده کهگیلویه و بویراحمد، حسینی نماینده قصر شیرین، کوثری نماینده تهران، بروجردی نماینده بروجرد، قره سید رومیانی نماینده تبریز، سودانی نماینده خوزستان).

ساختار زندگی کوچ‌نشینی، نیازمند چاره‌اندیشی اساسی برای تأمین بهداشت و آموزش و پرورش و راه و تحقق مشارکت‌های مدنی سازگار با کوچ‌نشینی است. حل این مسائل باید به صورتی ساختاری صورت بگیرد تا اطمینان حاصل شود که مشکل به صورت ریشه‌ای و واقعی حل شده است.

۴. استخراج راهبردها براساس نظریه مبنا

نظریه مبنا ضامن انسجام پژوهش و مانع از التقاط و پراکندگی در آن است. در واقع نظریه مبنا مسیر رسیدن از مبنا تا مدل را نشان می‌دهد. مهم‌ترین کارکرد نظریه مبنا، جهت‌دهی مسیر حرکت و تحول پدیده از وضع موجود به سمت وضع مطلوب است؛ البته وضع مطلوب در این نگاه، حالتی ایستا و یکنواخت ندارد بلکه به هر میزان که حقوق پایه‌ای ناظر به پدیده مورد بررسی بیشتر و متوازن‌تر احقاقی شود، پدیده به سطح جدیدی متحول می‌شود و تبعاً حقوق و تکالیف جدیدی را ایجاد می‌کند. این حرکت تحولی تا بی‌نهایت می‌تواند ادامه پیدا کند و به اصطلاح پدیده را در مدار عدالت‌پذیری بالاتری قرار دهد.

نظریه‌مبنای مختار در این پژوهش، اقتصاد مقاومتی است. بر اساس این نظریه، عنصر مقاومت باید در زندگی عشایر «فعلیت» پیدا کند. بدین منظور، با تکیه بر بیانات رهبر معظم انقلاب مد ظله العالی به‌عنوان مبدع این نظریه، شش اصل برای اقتصاد مقاومتی استخراج شد: درون‌زایی، برون‌گرایی، عدالت‌بنیانی، دانش‌بنیانی، مردم‌محوری و فرهنگ و روحیه جهادی. ایده اصلی این است که هر کدام از این شش اصل باید در عشایر تحقق و فعلیت پیدا کند. پیش‌ازین، نظریه مذکور به‌طور مفصل شرح داده و ناظر به اقتصاد عشایر، بهینه‌سازی شد. هر یک از این اصول، وظایفی را برای ارکان حقوقی مربوط به عشایر ایجاد و برنامه‌ها و اقدامات آن‌ها را جهت‌دهی می‌کند. به‌طور خلاصه، جهت‌گیری کلی ناظر به هر اصل در جدول زیر آمده است:

جدول شماره ۱: راهبردهای مقاوم‌سازی تولید عشایر	
اصول	راهبردهای کلی
درون‌زایی	خودکفایی عشایر
برون‌گرایی	ایفای نقش در تولید و اقتصاد ملی
عدالت‌بنیانی	رشد متوازن استعدادها، برابری در فرصت‌ها و بهره‌برداری‌ها
دانش‌بنیانی	دانش‌بنیان کردن سبک تولید و توزیع عشایر
مردم‌محوری	اتکای پیشرفت عشایر بر آحاد مردم عشایر و مشارکت همگانی آنان
فرهنگ و روحیه جهادی	فعلیت‌یافتن روحیه جهادی و تلاش مضاعف در بدنه مردمی عشایر و مسئولان امور عشایری

راهبردهای کلی برگرفته از اصول نظریه مبنا

وابستگی پدیده به عوامل بیرونی به هر عنوانی، مسیری برای آسیب‌پذیری آن ایجاد می‌کند. ظرفیت‌های سرشار عشایر نویدبخش آن است که نیروهای درون‌زا برای رشد عشایر به صورت بالقوه و حتی بالفعل وجود دارد و تنها کفایت از این فرصت‌ها و توانمندی‌ها به خوبی استفاده کرد. مهم‌ترین گام در این زمینه آن است که هم خود مردم عشایر و هم مسئولان امور عشایری بپذیرند که عشایر می‌توانند با اتکا به نیروهای درونی خود، مشکلات و محرومیت‌های خود را مرتفع کنند.

باین حال، خوداتکایی به تنهایی نمی‌تواند ضامن استقرار و دوام مقاومت باشد، بلکه دوام مقاومت مستلزم وجود مازاد در پدیده است تا پوشش و حفاظتی برای نیروهای درونی آن ایجاد شود. عشایر نه تنها می‌توانند مشکلات خود را به صورت درون‌زا حل کنند بلکه می‌توانند به کمک دیگر بخش‌های اقتصادی کشور بیایند و در حل مشکلات اقتصادی و امنیتی و فرهنگی و سیاسی کشور فعالانه مشارکت کنند. بهره‌گیری از عشایر در حل مشکلات کشور صرفاً با تغییر رویکردها به آنان و زمینه‌سازی برای مشارکت آنان امکان‌پذیر است. به‌ویژه اینکه این امر می‌تواند بارهای سنگینی را از روی دوش دولت بردارد و باعث کاهش تصدی‌گری دولت شوند؛ هم در مسائل مربوط به عشایر و هم در دیگر حوزه‌هایی که عشایر قادر به فعالیت هستند.

از آنجاکه الگوی پیشرفت جمهوری اسلامی نسخه‌ای پیشرو و متمایز است، نیازمند نوآوری و خلاقیت و درنوردیدن مرزهای دانش است. در این مسیر، اگرچه از دستاوردهای دانش‌های دیگران استفاده می‌شود اما چون مبدأ و مسیر و منتهای حرکت با الگوهای توسعه غربی کاملاً متفاوت و بعضاً متضاد است، تولید دانش‌ها و فناوری‌های بومی جایگاهی بسیار کلیدی دارد.

در حوزه‌های عشایر، دانش‌ها و فنون انباشت‌محور کاربرد چندانی ندارد چون این فناوری‌ها هم با اصل درون‌زایی و هم با اصل عدالت‌بنیانی در تضاد قرار دارد. بر اساس اصل درون‌زایی، رشد باید متکی بر نیروها و ظرفیت‌های داخلی باشد اما مردم عشایر سرمایه کافی برای خریداری و راه‌اندازی چنین فناوری‌هایی را ندارند و طبیعتاً در صورت اصرار بر واردات این فناوری‌ها، باید از بودجه‌های کلان دولتی وارد شود که این امر هم به دولت فشار می‌آورد و هم باعث وابستگی بیشتر عشایر به دولت می‌شود. از سوی دیگر، بر اساس اصل عدالت‌بنیانی، امکانات و فرصت‌ها باید به صورتی متوازن توزیع شود و لذا انباشت مقادیر زیادی ثروت و امکانات در محلی خاص هم زمینه‌ساز انحصارگری است و هم توزیع متوازن را خدشه‌دار می‌کند. علاوه‌براین، فناوری‌های انباشتی عمدتاً با سبک زندگی عشایر سازگار نیستند و اگرچه ممکن است مشکلی را برطرف کنند، اما مشکلات متعدد دیگری را به وجود خواهند آورد. بدین منظور، باید گروه‌های دانش‌بنیان مثلاً در قالب اردوهای جهادی شکل بگیرند و مشکلات عشایر را با نوآوری و خلاقیت در تولید فناوری‌های ساده، در دسترس و ارزان مرتفع کنند.

نکته دیگر اینکه، الگوهای مدیریت و برنامه‌ریزی امور عشایر باید برگرفته از آموزه‌های انقلاب اسلامی باشد. متأسفانه بدنه کارشناسی و اجرایی دولت، عمدتاً برای حل معضلات کشور به‌طور کل و عشایر به‌طور خاص، نگاه به الگوهای غربی دارند بدون اینکه به مبانی ارزشی و فرهنگی و سیاسی و بسترهای تولید آن الگوها توجهی نکنند. این امر نه‌تنها باعث برهم زدن ساختارهای بومی می‌شود بلکه پیامدها و عوارض منفی متعددی را به دنبال دارد.

اصل پنجم، تکیه بر مردم و مشارکت‌دادن آنان در حل مسئله است. بر اساس نگاه امام خمینی رحمه‌الله و رهبر معظم انقلاب مدظله‌العالی، مردم جایگاه ویژه‌ای در نظام اسلامی دارند. دولت باید صرفاً زمینه‌سازی و نظارت کند و کارها را خود مردم عشایر انجام دهند. ایجاد و توسعه زیرساخت‌ها، برقراری و حفظ امنیت، بیمه، تأمین مالی، قیمت‌گذاری، دسترسی به بازارها و حمل‌ونقل محصولات همگی باید توسط خود عشایر صورت بگیرد و دولت صرفاً بر این مسیر نظارت داشته باشد و هر جا که این زنجیره تولید تا فروش و مصرف با اختلال مواجه شد، باز با مشارکت عشایر، مشکلات را مرتفع سازد. این امر هم به چابک‌سازی دولت کمک می‌کند و هم در راستای خودکفایی و درون‌زایی عشایر است. همچنین می‌توان از ظرفیت‌های عشایر برای رفع مشکلات روستایی و شهری بهره گرفت خصوصاً در تأمین امنیت و خودکفایی کشور در محصولات دامی و زراعی.

ششمین اصل در اقتصاد مقاومتی، روحیه جهادی است. به‌فعلیت‌رساندن مقاومت در عرصه‌های مختلف زندگی به‌ویژه در ابتدای امر کار چندان ساده‌ای نیست و نیاز به روحیه مجاهدت و ابتکار و خستگی‌ناپذیری دارد. تنها فرهنگ جهادی و تلاش مضاعف می‌تواند مقاومت را در جامعه به فعلیت برساند. در زمینه عشایر، هم خود مردم عشایر باید مجاهدت کنند و با اتکا به نیروهای درونی خود و با ابتکار و خلاقیت مشکلات خود را حل کنند و هم مسئولان دولتی باید تلاش مضاعفی را برای جبران کم‌کاری‌های گذشته خصوصاً در زمان طاغوت انجام دهند و با جهت‌دهی برنامه‌ها و فعالیت‌های خود، زمینه‌ساز خودکفایی و نقش‌آفرینی عشایر در اقتصاد ملی شوند.

۵. جمع‌بندی

در ابتدای بحث به اهمیت نوع نگرش و تحلیل مسائل در جهت‌گیری‌های اقتصادی اشاره شد. گفته شد که هر مبنای تحلیلی، اولاً تعیین‌کننده واحد تحلیل و ثانیاً متضمن دستگاه تحلیلی خاصی است. به این ترتیب و با توجه به لزوم به‌کارگیری الگوی تحلیلی متناسب با اقتصاد مقاومتی، تلاش شد تا رویکرد جدید برای تحلیل موضوعات اقتصادی ارائه شود. در این رویکرد، ضمن تبیین موضوع مورد نظر بر اساس مؤلفه‌های اساسی نظریه اقتصاد مقاومتی - که برگرفته از نظرات طراح اصلی این ایده، یعنی رهبر معظم انقلاب مدظله‌العالی، است - سعی می‌شود تا متناسب موضوع، راهبردهایی جهت تقویت این مؤلفه‌ها در موضوعات مختلف ارائه شود.

مقاله حاضر با در نظر گرفتن اهمیت تقویت تولید ملی و ظرفیت بسیار بالای عشایر در این زمینه، تلاش کرد تا با رویکرد تحلیلی مؤلفه‌محور راهبردهای لازم جهت رفع موانع و تقویت تولید عشایر را مشخص کند. اشاره شد که اقتصاد عشایر را از دو جنبه می‌توان بررسی کرد: اول، عشایر به‌عنوان بخشی از ظرفیت درونی اقتصاد ملی؛ دوم، اقتصاد عشایر به‌مثابه یک کل. اقتصاد عشایر اولاً باید خودش مقاوم باشد و شاخص‌های اقتصاد مقاومتی را در خود ایجاد کند و ثانیاً به دیگر بخش‌های اقتصاد ملی کمک کند تا

مقاوم سازی شوند و ثالثاً در صورت وجود خلل در اقتصاد ملی، تا حد امکان بتواند در کاهش آسیب پذیری اقتصاد ملی نقش آفرینی کند.

نهایتاً مطابق با نظریه مبنای مختار در این پژوهش، یعنی اقتصاد مقاومتی، نتیجه گرفته شد که عنصر مقاومت باید در زندگی عشایر «فعلیت» پیدا کند. بدین منظور، با تکیه بر بیانات رهبر معظم انقلاب مد ظله العالی به عنوان مبدع این نظریه، شش اصل برای اقتصاد مقاومتی استخراج شد: درون‌زایی، برون‌گرایی، عدالت‌بنیانی، دانش‌بنیانی، مردم‌محوری و فرهنگ و روحیه جهادی. ایده اصلی این است که هر کدام از این شش اصل باید در عشایر تحقق و فعلیت پیدا کند. در این راستا، پیگیری راهبردهای مربوطه ضروری است.

۶. منابع:

قرآن

نهج‌البلاغه

- آفانطری، حسن (۱۳۹۵)، *اقتصاد مقاومتی (مجموعه مقالات)*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول
- امان‌الهی بهاروند، سکندر، *زوال کوچ‌نشینی در ایران: یک‌جانشینی ایلات و عشایر*، فصلنامه مطالعات ملی، بهار ۱۳۸۳، شماره ۱۷
- بهداد، سهراب و تعمانی، فرهاد، ترجمه: متحد، محمود (۱۳۹۳)، *طبقه و کار در ایران*، تهران: آگاه، چاپ دوم
- *بیانات در دیدار ائمه جماعات مساجد استان تهران*، تاریخ: ۱۳۹۵/۰۵/۳۱، پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت آیت الله خامنه‌ای
- پولانی، کارل، ترجمه: مالجو، محمد (۱۳۹۱)، *دگرگونی بزرگ: خواستگاه‌های سیاسی و اقتصادی روزگار ما*، تهران: پردیس دانش، چاپ اول
- حسنی، مجتبی و حسینی، سیدحسین (۱۳۹۵)، *تبیین فرآیند مشارکت مردمی در شکل‌گیری الگوی دفاع اقتصادی از جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اندیشه حضرت امام خمینی (ره)*، نسخه الکترونیکی مجموعه مقالات دفاع اقتصادی
- حسنی، مجتبی و کجوری، جواد (۱۳۹۵)، *اقتصاد مقاومتی و دفاع مقدس: بررسی تجربه حماسه دفاع مقدس و آموزه‌های آن در اقتصاد مقاومتی*، تهران: انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، چاپ اول
- سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس و حجازی، الهه (۱۳۸۹)، *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*، تهران: آگاه، چاپ بیستم
- زرباف و همکاران، (۱۳۹۴)، *«عدالت به مثابه روش، سیررویکردهای روش‌شناختی در اقتصاد اسلامی»*، دوفصلنامه مطالعات اقتصاد اسلامی، شماره ۱۵
- صدر، محمدباقر، ترجمه: برهانی، محمدمهدی، (۱۳۹۳)، *اقتصاد ما ج (۱)*، قم: پژوهشگاه علمی- تخصصی شهید صدر، چاپ اول
- عبدالملکی، حجت الله (۱۳۹۵)، *اقتصاد مقاومتی: درآمدی بر مبانی، سیاست‌ها و برنامه عمل*، تهران: سدید، چاپ سوم، ویرایش دوم
- عزتی، مرتضی (۱۳۷۶)، *روش تحقیق در علوم اجتماعی: کاربرد در زمینه مسائل اقتصادی*، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، چاپ اول
- عظیمی آرانی، حسین (۱۳۸۹)، *مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران*، تهران: نشر نی، چاپ یازدهم
- فولی، دانکن، ترجمه: سعیدی، علی و مقصودی، حمیدرضا (۱۳۹۲)، *مغالطه آدام اسمیت: رهنمودی به الهیات اقتصادی*، تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، چاپ اول
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۲)، *اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، تهران: نشر مرکز، چاپ نوزدهم
- گیلیس، مالکوم؛ پرکینز، دوایت اچ؛ رومر، مایکل و اسنودگراس، داندل آر، ترجمه: آزاد ارمکی، غلامرضا (۱۳۹۱)، *اقتصاد توسعه*، تهران: نشر نی، چاپ چهارم
- موحد، عبدالله، *موانع نقش‌آفرینی عشایر در تولید ملی*، ماهنامه قرارگاه پدافند اقتصادی، شماره هفتم، خرداد ۱۳۹۴

- نرکس، راگنار، ترجمه: زندیه، عبدالله (۱۳۴۸)، مسائل تشکیل سرمایه در کشورهای توسعه نیافته، تهران: مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران، چاپ اول

- Branson, William H. (1979), *Macroeconomic Theory and Policy*, Universal Book Stall, Second Edition
- James M. Henderson and Richard E. Quandt, (1985), *Microeconomic Theory: A Mathematical Approach*, International Student Edition, Third edition
- Romer, David, (2012), *Advanced Macroeconomics*, University of California, Berkeley, Forth edition
- Varian, Hal (2010), *Intermediate Microeconomics: A Modern Approach*, University of California, Berkeley, Eighth Edition